بسم الله الرحمن الرحيم

# مقدمه

در بحث تعلم قرآن و تفقه در قرآن هم به اصل حكم و هم جهاتي از ويژگي‌های حكم اشاره كرديم به اين مبحث رسيديم كه آيا تعلم و تفقه در قرآن يك امر عبادي و تعهدي است، يا توصلی هست.

# ملاك تعبدي و توصلی بودن

ملاك تعبدي و توصلی بودن اين است كه بر ریای آن وعده عقاب داده باشد يا اينكه صريحاً بیان کند که بايد قصد اخلاص داشته باشيم.

## تعبدي و توصلی در آیات و روایات

با مراجعه به روايات در باب تعلم و تفقه در قرآن با دودسته روايات مواجه می‌شویم؛ در پاره‌ای از روايات بیان کرده که اگر براي خدا باشد، وعده ثواب داده و موجب علو درجه شخص هست و دلالت بر اين ندارد كه این‌ها ذاتاً عبادي است ممكن است به هر عمل توصلی كه با قصد قربت انجام شود وعده ثوابي داده شود و عبادي شود؛ درواقع يك نوع عباديت بالعرض است که همه واجبات می‌توانند با قصد قربت تعبدي بالعرض بشوند. این یک طائفه که بيشتر از عباديت بالعرض را نمی‌رساند.

در گروهي از روايات آمده که اگر تفقه و تعلم شما براي خدا نباشد و براي ريا یا براي فخرفروشی باشد وعده‌های عقابي داده شده است دلالت بر اين دارد که در طبيعت این‌ها هست كه نبايد به انگيزه‌های مادي و غير الهي باشد تا اين حد جلو آمدیم.

## فرض شق ثالث غیر از تعبد و توصل

سؤال جدي‌ كه اينجا مطرح هست اين است كه آيا يك شق ثالثي اينجاها فرض نمی‌شود؟ تصور رايج و متداولي اصولی اين است كه عبادات و غير عبادات داريم؛ عبادات بايستي به قصد قربت الهي باشد و با قصد ريا موجب عقاب هست ريا در عبادت هم گناه دارد و هم موجب بطلان است.

عباداتي كه ما می‌شناسيم به اين شكل است بنابراين نماز يا حج يا صوم سه فرض دارد؛

* يكي اين است كه انسان این‌ها را براي فخرفروشی و كسب وجهه اجتماعي انجام بدهد؛
* یك حالت هم اين است كه انسان همين اعمال را براي خدا انجام بدهد؛
* حالت سوم اين است که آن را وسيله‌ای براي ترقي دنيايي يا فخرفروشی، طلب مال یا مقام قرار نداده بلکه با قطع‌نظر از قرب به خدا دوست دارد اين كار را انجام دهد که گفته می‌شود.

## قصد قربت در عبادات

در عبادات قصد قربت شرط است؛ يعني بايد براي خدا انجام داد و اگر براي خدا نباشد عمل صحيح نيست و جزء عمل و شرط عمل نيت است؛ يعني در بحث صوم يا صلاة يا حج كه وارد شويد، يكي نيت است؛ ادله‌ای براي نيت هم می‌آورند که يا اجماع است یا سيره است و این‌ها گاهي هم ادله لفظي از آيات و روايات می‌آورند كه بايد قصد قربت باشد.

ذيل بحث نيت می‌گويند كه ريا موجب بطلان است وقتي كه مبطلات را جدا می‌کنند ريا را هم جزء آن می‌گويند.

## واقعیت ماجرا

واقعیت این است که در اینجا دو بحث است؛ يكي این‌که قصد قربت شرط است و يكي اينكه ريا گناه است و موجب بطلان عمل است و بين اين دو شق ثالثي فرض می‌شود؛ يعني اينكه عمل را به آن معنا نه براي خدا انجام دهد نه براي ديدن ديگران و كسب مال و مقام بلکه علاقه‌ای به اين كار دارد علاقه‌ها و انگيزه‌های شخصي كه عنوان ريا در آن صدق نمی‌كند چون ريا و فخرفروشی همه در ارتباط با ديگران مطرح می‌شود، هیچ‌کدام نيست از آن طرف خدا هم مطرح نيست يا آميزه‌ای از خدا و انگیزه‌های شخصي خود او است بدون اينكه بحث ريا و صومعه در كار بيايد. صورت سوم بین اين دو امر قرار می‌گيرد.

در عباداتي كه براي ما مفروض و متصور است تعبديتي كه در صوم و صلاة و حج و زكات و خمس و جهاد می‌گوييم در واجبات است در مستحبات هم چيزهاي زيادي از نوافل و این‌ها هست. از لحاظ فقهی در مورد دو امر بحث می‌كنم یکی این‌كه نيت الهي شرط است؛ همین‌که می‌گوييم بايد نيت الهي باشد يعني اگر نباشد این‌ها درست نيست ولي علاوه بر آن می‌گويند، ريا هم گناه است و هم موجب بطلان است. اين چيزي است كه در عبادات به معناي رايج و متداول ما هست.

# تعبد و توصل در مبحث تعلیم و تعلم

اين بحث ديگري است که در مباحث تعليم و تعلم هم خيلي مصداق پيدا می‌كند و اهميت دارد به نظر ما بحث مهمي است گر چه من هنوز براي خودم پرونده اين بحث را نبستم و نمی‌خواهم تمام كنم و فقط طرح مبحثي می‌كنم چون آينده هم باز بايد به اين بحث برگرديم.

در تعلم علوم ديني تفقه به‌طور عام در فهم قرآن و حديث که روایات آن را می‌خوانیم و مسائلي كه تفقه در دين و علم دين در آن صادق است- كه عمده روايات ما در همين باب وارد شده بود- دو دسته روايات داريم:

## دسته اول تعلیم و تعلم: برای خدا

يك دسته از روايات می‌گويد كه اگر اين عبادات، تعلم، فراگيري و تفقه را براي خدا قرار بدهيد «**مَنْ تَعَلَّمَ لِلَّهِ وَ عَمِلَ لِلَّهِ وَ عَلَّمَ لِلَّهِ دُعِيَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ عَظِيما**»[[1]](#footnote-1) مثلاً خيلي ترغيب شده كه تعلم و تعلیم- منظور تعلم دين است- را براي خدا قرار بدهد «**دُعِيَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ عَظِيما**». چيزي از آن درنمی‌آید كه اگر براي خدا نباشد گناه دارد، ولی براي خدا باشد ثواب دارد. از این‌ها تعبديت به معناي ذاتي مثل نماز و روزه درنیامد.

طايفه ديگر از روايات كه می‌رساند كه اگر – به عناوين مراجعه بكنيد - براي ريا، مناظره، مجادله، فخرفروشی، طلب مال یا مقام باشد همين عناوين پنج و شش‌گانه است در قرآن و در حديث این‌طور است؛ براي تعلم در دين یا تفقه در دين عمده قرآن و حديث است.

## دسته دوم تعلیم و تعلم: به دور از ریا و طلب دنیا

طايفه دوم عناويني است كه به بحث ريا و طلب دنيا برمی‌گردد؛ براي اينكه اين را ابزاري براي طلب دنيا قرار بدهد که وعده عقاب بر آن داده شده است، چيزي غير از این‌ها نداريم.

آيا نمی‌توانيم شق ديگري را فرض بكنيم؟ عباديتي متفاوت با آنچه در عبادات داريم يك چيزي ميانه توصلی عبادي فرض می‌شود؛ البته به يك معناي اصولي توصلی می‌شود منتهي توصلی ويژه‌ای است. به‌عبارت‌دیگر شق ميان تعبدي و توصلی است اگر اين را بگوييم آن‌وقت بايد در واجب تعبدي و توصلی چنين تقسیمی را انجام بدهيم بگوييم واجبات سه دسته است -نام‌گذاری را هر طور كه می‌خواهيم نام بگذاريم- واجباتي كه شرط آن قصد **تقرب الي الله** است بايد با تقرب انجام بگيرد و بدون قربت جزء ندارد و عمل هم باطل است. البته در همان‌جا به‌خصوص يك بحث اشتراك تقرب در عبادات داريم، يك بحثي هم داريم كه ريا در عبادات معصيت است چون ريا دو حكم دارد؛ يكي معصيت، يكي هم اينكه موجب بطلان است اين حد از آن بيرون می‌آيد؛ يعني وقتي دليلي بگويد كه در نماز يا روزه قصد قربت شرط است طبعاً مفاد آن دليل اين است كه اگر قصد قربت نباشد عمل باطل است. يكي از مصداق‌های فقدان قصد قربت ريا هست كه مضاد با قصد قربت دارد اين بطلان در آن شرط منطوی... است علاوه بر آن ادله‌ای داريم كه ريا در آن‌ها گناه است؛ مثلاً کسی با قصد ریا نماز بخواند گناه انجام می‌دهد‌، ‌ابزار قرار دادن نماز براي اينكه ديگران شخصيت آدم را بالا ببرند، گناه است پس حكم تكليفي آن از شرطيت قصد بيرون نمی‌آيد ولي حكم وضعی در همان حكم منطوی است. وقتي می‌گوييد يكي از اجزا و شرايط نماز و ركن نماز قصد و تقرب یا نيت است، -كه نيت يعني قصد فعل قربت الي الله- با اين دو ويژگي ريا موجب بطلان آن هست منتهي ريا علاوه بر بطلان معصيت هم هست اين همان تعبديات معروف و مشهور ما است كه نماز و روزه و حج و زكات و خمس و جهاد واجبات می‌شود مستحبات هم مستحب می‌شود. يك نوع واجبات این‌طور تصوير بكنيم.

يك نوع واجباتي هم هستند كه شرط آن قصد قربت نيست اما ريا و طلب دنيا به‌واسطه آن‌ها موجب عقاب است؛ يعني در اين عبادات قصد قربت شرط نيست ولي رياي در آنها موجب بطلان است.

## دسته سوم تعلیم و تعلم: نه برای خدا نه برای ریا

حالت ميانه كه اشكالي ندارد اين است كه مثلاً در بحث تعلم انسان ياد می‌گيرد براي اينكه دوست دارد بفهمد، مسلمان است اما انگيزه‌های الهي ندارد می‌خواهد قرآن یا حديث را بفهمد یا يك بحث را گره‌گشايي بكند عشق و علاقه به علم دارد؛ اين حالت مثل حالتي است كه اگر عشق و علاقه به ذات عمل در آنجا بود بدون اينكه خدا و بهشت و جهنم يا محبت خدا يكي از انحاي حرمت مطرح می‌شد در آن شق اول باطل بود و عمل صحيح نبود، درواقع عمل مصداق واجب نبود. اينجا عملي كه براي عشق و علاقه به خود ذات فعل انجام می‌دهد مصداق همان واجب الهي است و تكليف هم ادا شده است اين يك شق است و يك شق هم توصلی مشهور است كه شرط آن قصد قربت نيست و به‌واسطه آن ريا و طلب دنيا هم موجب عقاب نيست؛ براي ريا موجب عقاب نيست بلكه با ريا هم انجام بدهد تكليف از او ساقط شده است مثل دفن ميت، دفن ميت که به كسي بگويند كه آدم دست‌وپا گري می‌آيد و باريك الله بيايد و اين ميت را دفن می‌كند يا غسل بدهد يا غريقي كه دارد غرق می‌شود با قصد ریا نجات دهد اشکالی ندارد.

سؤال: ؟

جواب: غسل دادن توصلی است

سؤال: ؟

جواب: در تقسیم‌بندی می‌شود گفت توصلی اين است كه قصد قربت در آن شرط نيست منتهي هر چه مثال می‌زنند همه بحث‌ها و تكيه كلام آنها روي اين مصداق آخري است؛ ولي ما می‌توانيم طبق آن تعريف این‌طور بگوييم اين به قرار ما است که بگوييم در تعبدي قصد قربت شرط است و در توصلی قصد قربت شرط نيست. اگر بگوييد هر دو توصلی است اشکالی ندارد ولي دسته‌ای از چيزها داريم كه قصد قربت در آن شرط نيست ولي ريا و فخرفروشی در آن موجب عقاب هست و بطلان اينجا معنا ندارد.

سؤال: ؟

جواب: ريا همه‌جا حرام نيست رياي در عبادات حرام است علت این‌که اين يك حالت ميانه پيدا بكند اين است. ريا در عبادت حرام است والا اينكه آدم كاری انجام بدهد براي اينكه مردم ببينند و بگويند باريك الله.

سؤال: ؟

جواب: بحث ما همين مصداق است که می‌شود علم، علم دين نه عبادي به آن معنا است كه قصد قربت در آن شرط باشد نه توصلی به اين معنا است كه علم دين را تحصيل بكن ولو براي اينكه فخر بفروشي، مناظره بكني، مجادله بكني، يك حالت ميانه است نه این شكل است نه آن شكل، بدون قصد قربت انجام دهید تكليف انجام شده و گناهي هم در آن نيست و مصداق آن تكيلف است مصداق رواياتي است كه ما را دعوت به علم كرده است ولي اگر ريا و این‌ها بيايد موجب بطلان می‌شود. نام‌گذاری براي ما خيلي مهم نيست ممكن است بگوييم توصلی یعنی كه «**لا يشترط فيه قصد التقرب الواجب علي قسمین إما ان يشترط فيه قصد تقرب و هو تعبدیه و إما ان لا يشترط فيه قصد تقرب و هو توصلیه»** يا بياييم به تعبدي كه قرار ما است كه قرار اول بهتر است، يا يك قرار ديگر بگذاريم و بگوييم یا ریا در تكاليف ما موجب بطلان است كه دو قسم در تعبدي برود، يا نيست که توصلی بشود، البته شق اول بهتر است و با تعاريف رايج هم سازگار است. آنچه مهم است این است كه يك حالت ميانه‌ای اينجا تصویر می‌شود که می‌شود در تعريف آن را جزء توصلی قرار داد، ولي بايد بدانيم كه توصلی دو قسم است و يك قسم آن در مباحث تعليم و تعلم و در خيلي از چيزهاي ديگر (ما تعلم را می‌گوييم در تعليم هم موارد ديگر به این شکل پيدا می‌شود) يك باب جدايي باز می‌كند.

سؤال: ؟

جواب: طلب دنيايي كه می‌گوييم طلب در ارتباط با ديگران، يعني اينكه مال بگيرند يا مقام پيدا بكنند اما چيزهايي كه انگيزه شخصي من است و دوست دارم منظور از دنيايي كه اينجا می‌گوييم اين است- عنوان ما را كنار بگذاريد ما كه نبايد اسير عنوان باشيم- آنچه در روايات در باب تعلم قرآن و حديث و تفقه در دين هست این است که می‌گويد یاد بگیرد براي ريا، مرا، سمعه... فخرفروشی، استعكال ناس، استعكال از راه دين يعني از اين، طریق پول دربیاورد، مقام پيدا بكند یا از اين راه‌ها كسب وجهه پيدا بكند، وعده‌های عقاب خیلی شدید و دشواري به آن داده شده است، می‌گوييم اين طايفه روايات مستلزم عباديت به معناي اول نيست چون چيزي ندارد كه اينجا قصد قربت شرط است؛ البته دارد که اگر قصد قربت بكني به شما ثواب می‌دهيم كه توصلی هم اين‌طور است، ولي اشتراط قصد قربت در این‌ها نيست كه تعبدي به معناي متداول و رايجي بشود كه ما در فقه می‌گوييم. بنابراين این‌ها به معناي رايج و متداول فقهي تعبدي نيست همین‌جا آقاي ری‌شهری عنوان زده كه در يك تحير است و تعارضي هم در روايات ايجاد كرده است.

سؤال: ؟

جواب: چرا، قصد خدا كه نيست دو صورت دارد، غير دو صورت دارد غير يا غير خدا يا اين است كه 0000

سؤال: ؟

جواب: این‌که من از راه علم طلب دنيا یا مال بكنم حرام است؟ می‌خواهد از راه اين علم كتاب بنويسد و پول دربیاورد این حرام است. روايات به‌شدت ما را مؤاخذه می‌كند و همين منشأ آن شده كه بگويند تعلم علوم ديني جزء تعبديات است. در بحث ما حرام است درحالی‌که در جاي ديگر حرام نيست، ممكن است بگوییم فخر و فخرفروشي و كبر همه‌جا حرام است، ازجمله اينجا هم حرام است.

سؤال: ؟

جواب: حساب آن‌که جداست قرآن ياد مي‌گيرد براي اينكه ديگران به او به به و چه چه بكنند يا به مقامي برسد، مگر اشكال دارد آدم يك چيزي ياد بگيرد به مقامي برسد؟ این‌که حرام نيست، طلب رياست كه حرام نيست، مگر كسي گفته كه طلب رياست حرام است، كراهت دارد ولي اين حرام است روايات به‌شدت مؤاخذه می‌كند نه به‌عنوان يك حكم اخلاقي كه طلب رياست خوب نيست.

از نظر فقهي طلب رياست اگر از نوع غير مشروع باشد حرام است ولي اينكه آدم دنبال رياست باشد مثلاً كاري بكند كه وكيل بشود. ولي در علوم ديني عقاب‌هایی زیادی ذكر شده براي اينكه با آن پول دربیاوری، مقام پيدا بكني، بخواهي چيزي پيدا بكني. اين يك تئوري است که طرح می‌كنم نمی‌گويم به پايان خط رسيدم البته اشکالتان را بكنيد كه ما دفاع بكنيم.

سؤال: ؟

جواب: غير خدا يا متعلق به ديگران است كه من می‌خواهم در ارتباط بگويم فرق می‌كند.

سؤال: ؟

جواب: می‌خواهيم يك چيز جديدي را درست كنيم من كه بحث تقسیم‌بندی ندارم خودم از كساني هستم كه هميشه در اين تقسیم‌بندی‌ها دقيق می‌شوم و بعد می‌گويم اين تقسيم هست یا نيست. اينجا دو تقسيم داريم یا قصد قربت شرط هست یا شرط نيست، این‌که قصد قربت شرط نيست دو قسم می‌شود؛

يا اين است كه ريا در آن موجب عقاب هست؛

يا اينكه ريا و فخر و طلب رياست در آن موجب عقاب نيست.

سؤال: ؟

جواب: در اخلاق می‌گويند ریا مطلقاً حرام نیست، رياي در عبادت حرام است دليل بر حرمت مطلق آن نداريم؛ ولي در تعلم دليل داريم كه حرام است.

سؤال: ؟

جواب: نه انسان در كار و زندگي خود ريا بكند حرام نيست، ولي در عبادت كه بايد براي خدا باشد در قسم اول ريا حرام است. می‌خواهيم بگوييم اين عبادت به آن معنا نيست ولي رياي در آن حرام است.

جواب: اخلاقاً حرام است يعني مكروه است فقه می‌گويد مكروه است؛ ولي اينجا می‌خواهيم بگوييم بااینکه عبادت نيست ولي رياي در آن حرام است، طلب دنيا با آن حرام است، رياست با آن حرام است. طرح يك بحث نسبتاً جديد است تصميم هم نداشتم خيلي هم به آن ور بروم ولي ديدم اتفاقاً يك بزنگاه مهمي است به هر طرف بکشد من هنوز هم از آن طرف دفاع می‌كنم كه خوب جا بيفتد.

# تکرار بحث

چون بحث يك مقدار حساس است يك بار ديگر با نوعي تكرار و تقليل جديد عرض می‌كنم.

اين بحث کمی اعم از بحث تدابيري قرآن و این‌ها شد اين بحث در تفقه در دين است ما اين را گذاشته بوديم در آخر جدا بحث بكنيم و مجبور شديم زودتر بگوييم.

## سؤال كلي: تفقه در دين تعبدي است يا تفقهي؟

سؤال كلي اين است كه تفقه در دين تعبدي است يا تفقهي؟ به خصوص تعلم قرآن و این‌ها که نفسيت هم در آن هست، آنچه اينجا داريم دو دسته روايات است؛ رواياتي كه می‌گويد كه اگر براي خدا باشد، ثواب دارد كه گفتيم اين هيچ دلالت خاصي ندارد و هر امر توصلی هم كه براي خدا باشد ثواب دارد؛ منتهي چون موضوع آن يك امر مهم‌تری برای این‌ها ثواب بيشتري ذكر شده است.

آن دسته از روايات كه وعده عقاب داده است نمی‌توانيم در حد مذمت اخلاقي بگيريم در ريا و طلب دنيا و رياست وعده عقاب داده که این‌ها غير از اشتراط قصد قربت است روايات دسته دوم را دو به گونه می‌شود تفسير كرد؛ يك وقتي می‌گوييم كه اين روايات می‌گويند قصد قربت شرط است و تعلم دين عبادت است، عبادت به معناي نماز و روزه است.

سؤال: ؟

جواب: البته اين يك احتمال است كه عبادت که گفته قصد قربت است وقتي می‌گويد اگر براي ريا و صومعه و این‌ها باشد، شما عقاب می‌شويد اين عبادت اخرای اشتراط قصد قربت است اين يك احتمال كه همان امر متداول است اگر کسی در اجتهاد متداول رایج مراجعه بكند همين است؛ يعني مقابل قصد غير خدا، قصد قربت است می‌گويد براي غير خدا نباشد و بايد براي خدا باشد، پس این‌ها عبادت است و رياي آن‌هم گناه دارد. البته اينجا بطلان به آن معنا ندارد، مصداق تكليف نيست ولی گناه دارد. اين يك تفسير است از روايات دسته دوم كه مضموم این‌ها همان اشتراط قصد قربت است.

تفسير دوم اين است كه اگر در این روايات دقيق شويم بحث عناوين ويژه‌ای مورد مذمت قرار گرفته است كه‌ آنها ملازم با اشتراط قصد قربت نيست، گفته ريا نكنيد، فخر نفروشيد، از راه این‌ها براي مرا و مجادله نباشد، از راه این‌ها نخواهيد طلب مقام بكنيد اگر هیچ‌کدام از اين عناوين پنج و شش‌گانه‌ای كه عقاب بر آن شده نيست، ولي به آن معنا براي خدا هم نيست بلکه حباً للعلم است، جايي نداريم اين عنوان مذمت شده باشد. وقتی به ديدگاه عادي طبيعي مراجعه شود كه انسان در عبادات دارد، همین‌که در نماز اگر براي غير خدا باشد گناه دارد‌ و امثال این، اينجا قصد قربت شرط است دليل آن را که می‌بينيم كه بر عناوين خاصي وعده عقاب داده شده است بين اين عناوين و قصد قربت يك شق وسطي است كه می‌گوييم كه اين اگر توصلی هم هست اين نوع از توصلی است نه تعبدي به آن معنا، طرح ديدگاه ما و دليل ما بر اين مسئله اين است كه جايي نداريم كه براي غير خدا به آن عنوان كلي وعده عقاب بر آن داده شده باشد. آنچه داريم يك عناوين خاصه است و اين عناوين بين این‌ها و قصد قربت واسطه است كه در اين روايات آن واسطه را محكوم نمی‌كند.

يك دسته از روايات براي خدا بودن را خيلي ترغیب می‌كند، يك دسته هم براي ريا و پنج و شش عنوان دیگر خيلي مذمت می‌كند.

سؤال: ؟

جواب: براي علم باشد، براي فهم باشد هر دو روايت از آن ساكت است اطلاقات آن اين است كه تعلم باشد، دين ياد بگيريد، تفسير ياد بگيريد، تفقه بكنيد، اطلاقات شق ميانه را هم می‌گيرد اين تعبدي به معناي رايج نمی‌شود بلکه توصلی می‌شود؛ منتهي يك شق خاص از توصلی که قصد قربت در آن شرط نيست اين دو احتمال در تفسير روايات اينجا است كه واقعاً بحث فني و جدي است و ذيل ما هم معتاد به اين است كه وقتي كه وعده عقاب داده می‌شود يا باید بگوييم این‌ها اخلاقي است، يا می‌گوييم كه يك عبادت است، یا چيز ديگري است.

يك احتمال هم اين است كه بگوييم اين روايات كه بر ريا و این‌ها وعده عقاب داده اخلاقي است و فقط می‌خواهد كراهت را بگويد.

## احتمالات موجود در روايات وعده عقاب

سه احتمال در رواياتي كه وعده عقاب داده است وجود دارد؛

* يكي اينكه بگوييم همه اين روايات اخلاقي است يعني كراهت را می‌گويد پس این عمل توصلی است ولی براي غير خدا باشد كراهت دارد ولي گناهي در آن نيست؛
* دوم اینکه بگوییم به معناي فقهي عقاب و حرمت را ذكر می‌كند و موضوع اين حرمت هم عدم قصد خدا است؛ چه حباً للعلم باشد چه لدنيا و طلب الريا و المقام باشد، مدلول این‌ها يك مدلول كلي دارد و اشاره به اشتراط قصد قربت است. اين دو احتمال رايج متداول است حرف تازه‌ای نيست؛
* احتمال سوم اين است كه بگوييم اين روايات بين اين سه احتمال يك شق را تحريم می‌كند يا مذمت اخلاقي می‌كند يا تحريم می‌كند که تحریم می‌کند و‌ آن دو شق به حال خود باقي می‌ماند؛ يعني جايي كه طلب للعلم باشد و دوست دارد بفهمد هم مورد ترغيب روايات هست هم مشمول اطلاقات تعلم و تفقه در دين است.

سؤال: ؟

جواب: اصل بر حرمت است در جواب احتمال اول كه حمل بر كراهت می‌كند می‌گويد كه بيانات و لحن‌ها و شواهدي در ده‌ها روايت در بحث تفسير و تعلم حديث و قرآن است كه نمی‌سازد با اینکه اين حكم صرفاً كراهي و اخلاقي بگويد؛ واقعاً وعده‌های عقاب و عتاب‌آلود شديد است و آن خيلي بعيد است و در اصل هم نهی‌ای كه می‌كند حرمت است.

سؤال: ؟

جواب: براي غير خدا دارد، من پرونده بحث را نبستم براي اينكه بحث قصد تقرب را در صلاة و صوم و این‌ها تتبع كردم كه هنوز تكميل نشده تتبعی كه تفاوت اين لحن‌ها را يك مقدار دقیق‌تر بفهمیم تا حدي تفاوت لحن دارد، مهم‌تر اين است كه در آنجا دلیل‌هایی داريم كه می‌گويد قصد تقرب لازم است نه صرف اينكه ريا در آنها گناه دارد، دلیل‌های اثباتي داريم پس تقرب را شرط می‌كند كه بعضي آيات قرآن گاهي اجماع یا سيره و بعضي آيات قرآن هم می‌شود صرف وعده عقاب بر ريا نيست والا اگر آنجا هم دليل آن شكلي نداشتيم ممكن بود كسي همين حرف را بگويد. درواقع می‌توانيم اين روايات را به سه دسته تقسيم بكنيم و بعيد نيست كه احتمال نوع دومي از توصلی در اينجا قائل بشویم. پرونده اين بحث مختوم است.

سؤال: ؟

جواب: آدرس داديم من خودم خيلي با اين روايات كار کرده‌ام، براي تعبدي شدن به آن معنا يا بايد دليل اثباتي به اين قصد قربت شرط است يا دليلي بگويد كه بر هر نوع غير قصد قربتي وعده عقاب داده شده است كه هیچ‌کدام را اينجا نداريم آنچه داريم عناوين خاصه‌ای است آن شق وسط به حال خود می‌ماند و توصلی می‌شود.

اين طرح مبحث است روايات در تعلم حديث هم كه جلد 18 هست صفحه 51 تعلم حديث هم مثل تعلم قرآن وجود دارد مورد دومي است كه می‌خواستيم بحث بكنيم منتهي من وارد ریزه‌کاری‌های آن نمی‌شوم، تعلم حديث هم يكي از مواردي است كه فراگيري آن مستحب نفسي است، علاوه بر آن مقدميتي كه براي علوم دارد عين تعلم قرآن كه بحث كرديم، عين آن حرف‌ها در اينجا تكرار می‌شود، چون خيلي تكراري می‌شود بحث تعلم حديث را به عنوان مورد ديگري از موارد استحباب تعلم جدا بحث نمی‌كنم فقط آدرس آن را عرض می‌كنم كه جلد 18 ابواب صفات قاضي باب 8 كه صفحه 51 تا صفحه 70 و این‌ها كه روايات است رواياتي كه می‌گويد حديث را ما ياد بگيريم، كه جلد 4 همان ابواب باب قرآن. رواياتي كه در باب 8 است يك مقداري هم در باب 7 كه قبل از اين صفحه است، صفحه 52 هست رواياتي كه تعلم حديث را مستحب می‌كند، مستحب نفسي با همان ریزه‌کاری‌هایی كه در تعلم قرآن گفتيم اينجا با همان سه و چهار شيوه اينجا تكرار می‌شود.

در اين جهتي كه الان طرح كرديم چه تعلم حديث چه تعلم قرآن و تعلم علوم ديني در همه بحث توصل تعبدي می‌آيد و رواياتي كه در تعلم قرآن یا تعلم حديث است از آن مفادي بيش از آن‌که بحث كردم به دست نياوردم ولي درعین‌حال جاي هنوز تأملات بيشتري در آن هست.

والسلام عليكم و رحمه‌الله و بركاته و صلی‌الله علی‌محمد و آله الاطهار

1. - مجموعة ورام، ج‏2، ص: 179. [↑](#footnote-ref-1)